

نگاهی به دفترچه خاطرات و دست‌نوشته‌های هرتزل

من دولت یهود را تأسیس کردم



محمد وجدی

رؤیای یک روزنامه‌نگار

هرتزل نوشتن دفتر خاطرات خود را زمانی آغاز کرد که به عنوان روزنامه‌نگار در پاریس کار می‌کرد، جایی که او همچنین ده دفترچه خرید و به فکر نوشتن رمانی در مورد سرزمین برگزیده و وضعیت یهودیان افتاد. نه دفترچه خاطرات دیگر در وین خریداری شده‌اند و کوچکتر هستند و بیشتر برای نوشتن وقایع و رویدادها به کارفته‌اند تا توضیح ذهنیات و اتفاقات. این دفترچه‌ها، به صورت دست‌چین شده و پراکنده برای اولین بار حدود بیست سال پس از مرگ هرتزل به زبان آلمانی در برلین و بعدها به انگلیسی نیز منتشر شد. در چاپ‌های اول، بخش‌هایی از دفترچه خاطرات حذف شده بودند که می‌توانست به افرادی که هنوز زنده بودند یا اعتبار هرتزل آسیب برساند. برای همین در ترجمه‌های مختلف همیشه بخش‌های حذفی آشکاری وجود داشت. بعداً، دفترچه خاطرات و دست‌نوشته‌های اصلی، به طور کامل در نسخه‌هایی بدون حذفیات، اسکن و اخیراً به زبان عبری ترجمه شده‌اند؛ که نسخه دیجیتالی آن را می‌توان در اتاق مطالعه آرشیو صهیونیستی مشاهده کرد و طبق اعلام این مرکز، در آینده نیز به صورت آنلاین در دسترس عموم خواهد بود.

هرتزل در طول هشت سالی که ایده صهیونیسم را در سر می‌پروراند و برای تحقق آن تلاش می‌کرد، از ژوئن ۱۸۹۵ تا کمی قبل از مرگش در ژوئیه ۱۹۰۴، هجده دفتر خاطرات روزانه داشت. این دفتر خاطرات عمدتاً به زبان‌های آلمانی و فرانسوی نوشته شده‌اند و در بخش تنودور هرتزل در بایگانی مرکزی آرشیو ملی صهیونیست نگهداری می‌شوند. این دفتر خاطرات در حال حاضر در آزمایشگاه حفاظت از بایگانی در حال مرمت هستند. صفحه تاریخ و اندیشه «وقایع اسرائیل»، ضمن دستیابی به نسخه عبری، قصد دارد در شماره‌های آتی بخش‌های دیگر این خاطرات و دست‌نوشته‌ها را طی سلسله گزارش‌هایی منتشر کند.

مسئله یهود

این دفتر خاطرات به «مسئله یهود» (لقبی که هرتزل به اولین دفتر خاطرات خود داد) می‌پردازد و از این‌ نظر منحصر به فرد است که هم به عنوان یک دفتر خاطرات شخصی که در آن تجربیات خود را صادقانه و آشکار می‌نوشت و هم به عنوان ابزاری برای برنامه‌ریزی اجرای طرح صهیونیستی او، در خدمتش بودند. این دفترها حاوی نوعی روایت هستند که هرتزل برای خودش نوشته است، اما همچنین یک تاریخچه و سابقه مستند برای کسانی است که پس از او می‌آیند. خود هرتزل شهادت داده که از این موضوع آگاه بوده که نسل‌های آینده آنچه را که او نوشته، خواهند خواند و حتی در «وصیت‌نامه ادبی» خود درخواست کرده است که دفتر خاطرات پس از مرگش منتشر شود. برای مثال، در کنار شرح مفصلي که در پنجمین دفتر خاطرات خود درباره مقدمات اولین کنگره صهیونیستی ثبت کرده، او همچنین شور و شوقی را که پس از آن احساس کرده بود، ابراز کرد و جمله معروف را نوشت: «در بازل، من دولت یهود را تأسیس کردم.» دفتر خاطرات هرتزل با سایر دفترهای خاطرات شخصی از این جهت متفاوت است که به عنوان یک دفترچه یادداشت کاری نیز عمل می‌کند و راهنمای خوبی برای کسانیست که می‌خواهند بدانند چه مسیر و سازوکارهایی طی شد تا صهیونیسم از برگزاری کنگره به اشتغال اراضی رسید. این دفترچه‌ها در تمام سفرهای طولانی او همراهش بودند و علاوه بر یادداشت‌ها و گزارش‌های فوری در مورد این یا آن مکالمه و نتایجی که از آن می‌گرفت، پیش‌نویس نامه‌ها و یادداشت‌هایی را در دفترچه‌های می‌نوشت تا مکالمات یا ایده‌های خود را برای اقدامات بعدی در آینده برنامه‌ریزی کند. بنابراین، این دفترها منبع واحدی برای بسیاری از نامه‌ها، طرح‌ها و پیشنهادهای سیاسی او هستند.

اولین صفحه اولین دفترچه یادداشت: سرزمین برگزیده

همه چیز از بهار ۱۸۹۵، در پاریس آغاز شد. مدتی است که روی پروژه‌ای کار می‌کنم که برای عظمتش آماده نیست. تخیل آن مانند یک رؤیای عظیم است. اما روزها و هفته‌هاست که روحم را پر کرده است، حتی فراتر از قلمرو آگاهی، هر جاکه می‌روم همراهم است، بالای سرم مکالمات معمولم پرسه می‌زند، از بالای شانه‌ام به کار روزنامه‌نگاری‌ام نگاه می‌کند که در عین کوچکی اش خنده‌دار است، مرا گیج و سرمست می‌کند. دیگر نمی‌توان عواقب آن را حدس زد. اما قلبم به من می‌گوید که این یک شگفتی است، حتی به عنوان یک رؤیا و باید آن را به رشته تحریر درآورم. اگر نه به عنوان یادبودی برای بشریت و برای یهودیان. باید به رؤیایم جامعه عمل ببوشانم، اما قبل

چیزهایی که بریتانیایی‌ها نمی‌خواهند کسی بداند

یک بررسی معمول از وضعیت دفتر خاطرات نشان داد که بخش‌هایی در اثر برخورد با موادی (که نمی‌تواند سهوی باشد) دچار از بین رفتن جوهر و کلمات شده. انگار که صفحات کاغذ از عمده درون ماده‌ای قرار گرفته. همچنین پارگی‌هایی در امتداد جملاتی خاص ایجاد شده بود و بسیاری از صفحات شروع به پیچ خوردن کرده بودند. شواهدی مبنی بر اینکه کاغذ بیش از حد کشیده و میچاله شده. در طول سال‌ها، دفترچه‌های خاطرات چندین بار مورد مرمت و نگهداری در مراکز مختلفی در بریتانیا قرار گرفته‌اند. این اتفاق پس از «سبت سیاه» در ژوئن ۱۹۴۶ رخ داد، زمانی که خاطرات هرتزل به عنوان بخشی از بازرسی انجام شده توسط بریتانیایی‌ها در دفتر ساختمان مؤسسات ملی، از بایگانی صهیونیستی مصادره و خارج شد. وقتی چند هفته بعد آن‌ها بازگردانده شدند، مشخص شد که برخی از خاطرات توسط بریتانیایی‌ها تکه‌تکه شده‌اند. طبق ادعای بریتانیایی‌ها این صفحات برده شده تا بررسی شود که آیا اسناد مهم بین صفحات و جلد پنهان شده‌اند یا خیر؛ و تا امروز بارها بین مراکز مختلف انگلیسی دست به دست شده‌اند.

صفحه‌ای از دفتر خاطرات که هرتزل در آن تجربیات خود از اولین کنگره صهیونیستی را در تاریخ ۳ سپتامبر ۱۸۹۷ نوشته: «در طول کنگره، من جنگ پنهان دیگری با خاکام‌های تاریک اندیش داشتم که برای پیوستن به جنبش آمده بودند. آن‌ها امتیازاتی خواستند که من از دادن آن‌ها خودداری کردم، اما در نهایت به جنبش پیوستند. همچنین بر سر مسئله بانک نیز کشمکش در جریان بود؛ ولی مخالفان، به طرز ناشایانه‌ای به موضع ما حمله کردند. من شوراها را برای در کنترل گرفتن تمامی شان ایجاد کردم. زیرا دیدم که آن‌ها استدلال‌های مسخره‌ای را برای حمله خود انتخاب کرده و فقط علیه اضافه شدن کلمه «ارض اسرائیل و شامات» در ماده ۲ اولین قطعنامه در مورد بانک (صندوق ملی یهود) مبارزه کرده بودند. پس از اینکه اجازه دادم آن‌ها چهار ساعت در مورد این نکته فریاد بزنند، از بحث کردن با آن‌ها صرف نظر کردم. آن‌ها فکر می‌کردند که پیروز شده‌اند، اما با سازوکار شوراهایی که من پیشنهاد داده بودم، نتیجه این شد که پیشنهاد تأسیس بانک (صندوق ملی یهود) با تشویق مورد استقبال قرار گرفت. تنها اشتباه در بحث درباره بانک این بود که گذاشتم بحث نیم ساعت متوقف شود و در طول استراحت، مخالفان که ابتدا تسلیم خستگی جسمی شده بودند، کمی قوی‌تر شدند.»

از آن باید بنویسمش؛ به خاطر ادبیات. اگر رمان، عمل نباشد، ممکن است که عمل، رمان باشد.

نام: سرزمین برگزیده!

واقعاً، امروز دوباره نمی‌دانم که آیا رمان اولین چیزی بود که به ذهنم رسید یا نه. البته، نه رمانی به عنوان «ادبیات فاخر»، بلکه فقط به عنوان به حقیقت پیوستن آن چه درون این ایده داستانیست، چقدر پشیمانم که از روزی که به پاریس آمدم، شروع به ثبت وقایع، احساسات و مناظری که نمی‌توان در روزنامه نوشت و به سرعت و معجزه‌آسا ظاهر و ناپدید می‌شوند، در دفتر خاطراتم نکردم و چه بسیار چیزها که از توجه من دور

ماندند. اما حقیقت کار یک خبرنگار در مقایسه با رؤیایی که دارم و عملی که می‌خواهم برای تحقق این رؤیا انجام دهم چیست؟ چه رؤیاها، افکار، نامه‌ها، جلسات، اعمال و چه ناامیدی‌هایی که اگر به ثمر نرسند و چه درگیری‌هایی که اگر به ثمر نرسند، برای من مقدر شده است. همه چیز به ایده و رؤیای من (برای یهود) ختم خواهد شد. تمام دنیا به سفرنامه کوچک استنلی علاقه نشان داد: «چگونه لیونیگستون را پیدا کردم.» و گذشته او در آفریقا، تمام جهان متمدن را تحت تأثیر قرار داد. همه چیز از همین نوشتن ایده و رؤیا و ثبت وقایع شروع می‌شود و می‌دانم که با نوشتن افکارم خواهم توانست رنگ تحقق به آن‌ها ببخشم. امروز هنوز باید بیشتر بخوانم و بیشتر بنویسم، در مقایسه با رؤیایی که دارم.